

تفسیر و اجرای معاهده در حقوق داخلی

فرهاد خمایی زاده*

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
(تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۲/۳۱)

چکیده

در جریان اجرای معاهدات به عنوان مهم‌ترین منبع حقوق بین‌الملل در حقوق داخلی کشورهای عضو دو سؤال ذیل مطرح می‌شود: ۱. آیا تنها یک مرجع قضایی بین‌المللی صلاحیت تفسیر یک معاهده را دارد یا این که این صلاحیت از آن مقامات هر یک از کشورهای عضو یک معاهده می‌باشد؟ در حالت اخیر چه مرجعی صلاحیت تفسیر معاهده را دارد؟ مراجع اجرایی یا محاکم داخلی یک کشور؟ دخالت مراجع اجرایی ممکن است منجر به بی‌عدالتی شود و اعطای صلاحیت مطلق تفسیر معاهدات به محاکم محتمل است به ارایه و اعمال تفسیری از معاهده شود که مسؤلیت بین‌المللی دولت را مطرح نماید. ۲. دامنه قدرت الزام آور معاهدات در صورت تعارض بین مفاد قانون متضمن معاهده و قانونی دیگر در یک کشور به چه میزان است؟ آیا قانون متضمن معاهده می‌تواند قانون داخلی یک کشور که قبلاً وضع شده را نسخ نماید؟ آیا یک قانون جدید می‌تواند قانون متضمن معاهده‌ای که قبلاً به تصویب رسیده را نسخ نماید؟

واژگان کلیدی:

معاهده، مسؤلیت بین‌المللی، تفسیر، نسخ، حقوق داخلی.

مقدمه

با توجه به نبودن قانون فراملی برای تمام کشورها و آزادی آنها در تعیین و اجرای قواعد حقوقی مورد نظر خود، معاهدات بارزترین و مهم‌ترین منبع حقوق بین‌الملل^۱ هستند که نتیجه توافق نوشته دو یا چند کشور در رابطه با موضوع خاصی می‌باشند. هر چند در کنار معاهدات، رویه قضایی بین‌المللی^۲، عرف بین‌المللی و دکترین در ایجاد قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی هر کشور تأثیرگذار می‌باشند^۳، اما معاهدات نسبت به دیگر منابع اولویت دارند از این حیث که قاعده‌های مندرج در آنها مثل قوانین داخلی کشورها و به صراحت نوشته شده و طرفین معاهده با پیش بینی مقررات خاصی مانند شرط داوری، اجرای آن را تضمین می‌نمایند.

اجرای معاهده در داخل کشورهای عضو گاهی با مشکلاتی مواجه می‌شود: از نظر تفسیر مندرجات معاهده و یا به دلیل وجود قانونی داخلی که در تعارض با محتوای معاهده می‌باشد. با توجه به این که تصمیم‌گیری در رابطه با مرجع و روش تفسیر معاهده و یا اتخاذ ترتیب اولویت بین قانون در بر دارنده معاهده و یک قانون داخلی مقدم یا موخر از اهمیت خاصی برخوردار است و می‌تواند بر روابط بین‌المللی یک کشور عضو تأثیرگذار باشد، در مقاله حاضر ابتدا به طور مختصر و در حد نیاز برای طرح موضوع خاص مورد تحقیق، به ذکر کلیاتی در رابطه با تعریف، انواع معاهده، نحوه انعقاد و لازم الاجرا شدن معاهدات می‌پردازیم^۴ و سپس

1. Traité

۲. مانند آرای صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری La cour internationale de justice و سلف آن دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی La cour permanente de justice international، یا داوری‌ها
۳. به موجب ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی مورخ ۱۹۲۰/۱۲/۱۶ که به همان صورت در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ تکرار شده است "دیوان در راستای اجرای ماموریت خود در حل و فصل اختلافاتی که بر طبق حقوق بین‌الملل به وی ارجاع می‌شود موازین زیر را اجرا خواهد نمود: الف- عهدنامه‌های بین‌المللی چه عام و چه خاص که موجد قواعد حقوقی بوده و از سوی کشورهای طرف اختلاف صریحاً به رسمیت شناخته شده‌اند. ب- عرف بین‌المللی به منزله دلیل یک رویه عام که به مانند قاعده حقوقی پذیرفته شده است. ج- اصول کلی حقوقی که از طرف ملل متمدن به رسمیت شناخته شده‌اند. د- با رعایت مقررات ماده ۵۹ اساسنامه تصمیمات قضایی و عقاید برجسته‌ترین صاحب نظران حقوق بین‌الملل کشورهای مختلف به منزله راه‌های فرعی و کمکی تعیین قواعد حقوقی.
۴. برای مطالعه بیش‌تر معاهدات ر. ک. مثلاً مقتدر. دکتر هوشنگ، "حقوق بین‌الملل عمومی"، چاپ دوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۳.

دیدگاه‌های موجود در رابطه با دو موضوع تفسیر معاهدات و ارزش معاهدات نسبت به قوانین داخلی کشورهای عضو، مورد بررسی واقع خواهند شد.

تعریف، انواع و نحوه انعقاد و لازم الاجرا شدن معاهده

تعریف

کشورها علاوه بر دغدغه حفظ صلح و امنیت مرزها برای تأمین نیازهای گوناگون خود نیازمند برقراری و گسترش روابط بین‌المللی با دیگر کشورها هستند و در این راستا از طریق مذاکره و تبادل نظر مبادرت به انعقاد معاهدات متضمن قواعدی در بر دارنده منافع مشترک طرفین معاهده می‌نمایند. به همین دلیل می‌توان گفت که منظور از معاهده هر گونه توافق بین یک کشور با یک یا چند کشور دیگر در مورد مسایل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره است (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۶۷).

ماده ۲ (۱) بند الف کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ که در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ لازم الاجرا شد، نیز معاهدات را چنین تعریف می‌نماید: "از نظر کنوانسیون حاضر معاهده عبارت است از توافق بین‌المللی بین دولت‌ها به صورت مکتوب بر اساس حقوق بین‌الملل، خواه در یک سند یا دو یا چند سند مرتبط و تحت هر عنوان". بنابراین، با توجه به این که تعریف مذکور در بر گیرنده توافق اشخاص دیگر حقوق بین‌الملل (غیر از دولت‌ها) نیست تعریف جامع‌تری بدین شرح برای معاهده ارایه شده است: "معاهده هر گونه توافق منعقد کتبی میان اشخاص یا تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) است، به شرطی که طبق مقررات حقوق بین‌الملل تنظیم شده و این مقررات بر آن توافق حاکم باشند و در نتیجه آثار حقوقی مشخصی را به بار آورند. عنوان چنین توافقی هر چه باشد موثر در مقام نیست (معاهده، عهدنامه، قرارداد، موافقت‌نامه، کنوانسیون، منشور، میثاق، پیمان، اساسنامه، پروتکل، اعلامیه، قرار، سازش و مانند اینها)". (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱، ص ۸۴)

بنابراین معاهدات را موضوعات یا تابعان بین‌الملل برای ایجاد آثار حقوقی طبق مقررات حقوق بین‌الملل منعقد می‌نمایند.^۱

۱. برای مطالعه طبقات مختلف تابعان بین‌الملل (ر. ک. کاسسه، ۱۳۷۰، ص ۱۰۸).

انواع معاهدات

معاهدات را می‌توان به دو نوع تقسیم نمود^۱:

معاهدات دو جانبه^۲: ساده‌ترین نوع معاهدات، معاهدات دو جانبه است که بین دو کشور منعقد می‌گردد. هنگامی که دو کشور با هم برای نیل به توافق مثلاً در رابطه با وضعیت بیگانگان مذاکره می‌نمایند، امکان حصول توافق در زمان کوتاه زیاد است و به همین دلیل تعداد معاهدات دو جانبه بسیار زیاد است^۳. مفاد این گونه معاهدات که مثلاً متضمن امتیازاتی برای اتباع دو کشور است تنها بر امضاکنندگان جاری می‌شود و شامل اتباع دول دیگر نمی‌شود، مگر در مورد اتباع دول بهره‌مند از شرط دول کامله الوداد^۴.

معاهدات جمعی و چند جانبه^۵: هنگامی که چند کشور در پی مذاکره با هم مبادرت به انعقاد معاهده‌ای در موضوعی معین می‌نمایند چنین معاهده‌ای را چند جانبه یا جمعی می‌نامند که تأثیری به مراتب بیش‌تر در گسترش روابط بین‌المللی و ایجاد وحدت حقوقی بین کشورهای متعاقد دارند. البته با توجه به تعدد کشورهای مذاکره‌کننده امکان نیل به توافق و نهایی شدن معاهده به مراتب کم‌تر از موردی است که فقط دو کشور با هم مذاکره می‌نمایند. از جمله معاهدات چند جانبه‌ای که ایران نیز به آن‌ها پیوسته می‌توان به معاهده شیکاگو ناظر بر حمل و نقل هوایی ۱۹۴۵، معاهده ورشو ناظر بر حمل و نقل هوایی ۱۹۲۹ و اصلاحی ۱۹۳۳ و معاهده پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی و تجاری و کشاورزی ۱۸۸۳ نام برد.

۱. این طبقه‌بندی از نظر شکلی است. در رابطه با دیگر طبقه‌بندی‌ها (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱، ص ۸۵).

2. Traités bilatéraux

۳. در این رابطه می‌توان به معاهده اقامت فیما بین ایران و بلژیک (قانون مصوب ۱۳۰۸/۴/۶)، معاهده بازرگانی و دریانوردی بین ایران و هند (مصوب ۱۳۳۴/۱۱/۲۲)، معاهده اقامت و دریانوردی بین ایران و فرانسه (قانون مصوب ۱۳۴۵)، معاهده بازرگانی بین ایران و چک (قانون مصوب ۱۳۷۴/۶/۱۵)، معاهده بازرگانی بین ایران و اسلواک (قانون مصوب ۱۳۷۵/۷/۱۱)، معاهده معاضدت قضایی بین ایران و جمهوری آذربایجان اشاره کرد.

۴. ممکن است در برخی از معاهدات مثلاً در رابطه با رفتار با بیگانگان به موجب شرطی، قید شود که چنانچه هر یک از طرفین آن معاهده در آینده امتیازی بیش‌تر برای کشور ثالثی در همان موضوعات قایل شود یا قبلاً قایل شده باشد طرف مقابل می‌تواند از آن امتیاز استفاده نماید. این شرط ملت‌های کامله الوداد است.

5. Traités multilatéraux, collectives et Unions

انعقاد و لازم الاجرا شدن معاهده^۱

اصولاً روش‌های متفاوتی برای ابراز رضایت یک کشور برای متعهد شدن نسبت به یک معاهده اعمال شده است. به موجب ماده ۱۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین "رضایت دولت برای متعهد شدن به معاهده توسط امضا، تبادل اسناد معاهده، تصویب، پذیرش، تأیید یا الحاق و یا روش دیگری که مورد توافق قرار گرفته باشد، امکان پذیر است"^۲. به طور معمول برای رسمیت یافتن یک معاهده و به اجرا در آمدن آن لازم است معاهده در داخل هر یک از کشورهای امضاکننده طی تشریفات خاصی که در مقررات داخلی هر یک مقرر شده و عمدتاً به وسیله قوه مقننه است، به تصویب برسد^۳ که البته این امر در هنگام امضا معاهده تصریح می‌گردد.^۴ مثلاً تصریح می‌شود که معاهده پس از تصویب در تعداد خاصی از کشورهای امضاکننده به مرحله اجرا در خواهد آمد.

لازم به ذکر است در رابطه با تصویب معاهدات هر کشور مقررات خاص خود را دارد و ممکن است معاهداتی به وسیله نماینده دولت امضا شود، ولی در نهایت، به تصویب مقامات ذی صلاح نرسد.^۵ بنابراین ممکن است بین زمان امضای معاهده با لازم الاجرا شدن آن به میزان مدت تصریح شده در پیمان فاصله بیافتد و حتی ممکن است اصولاً شرطی که در خود معاهده برای اجرایی شدن آن ذکر شده مثلاً تصویب تعداد معینی از امضاکنندگان تحقق نیابد.^۶ در جمهوری اسلامی ایران به موجب اصل ۷۷ قانون اساسی "عهدنامه‌ها، مقاله‌ها،

1. L'entrée en vigueur

۲. عهد نامه ۱۹۸۶ وین نیز همین اشکال اعلام رضایت را در مورد سازمان‌های بین‌المللی عنوان نموده، ولی به جای واژه "تصویب" واژه "سند رسمی" را مورد استفاده قرار داده است.

3. Ratification

۴. در معاهدات دو جانبه مبدأ آغاز به اجرا در آمدن معاهده تاریخ مبادله اسناد تصویب، تاریخ تنظیم صورت مجلس دال بر تأیید مبادله اسناد تصویب، تاریخ دومین سند تصویب و یا تاریخ انقضای مدتی پس از مبادله اسناد تصویب می‌باشد در حالی که در معاهدات چند جانبه تودیع یا تسلیم آخرین سند تصویب یا الحاق و یا تودیع تعداد معینی اسناد تصویب یا الحاق و سپری شدن مدتی معین از تودیع می‌باشد. ر. ک. بیگلری. دکتر محمد رضا، همان منبع، ص ۱۰۳.

۵. دولت علاوه بر روش امضا و تصویب ممکن است از طریق الحاق Accession, Adhesion, Adherence عضو معاهده‌ای شود.

۶. مثلاً پارلمان نروژ با امتناع از تصویب الحاق این کشور به معاهده ۱۹۵۷ رم موجب شد، این کشور به عضویت جامعه اقتصادی اروپا در نیاید.

قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد". اصل ۱۲۵ این قانون نیز مقرر می‌دارد "امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و هم‌چنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رییس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست". بنابراین، بر اساس نظریات تفسیری شورای نگهبان از اصول مذکور و به موجب آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافقات بین‌المللی مصوب ۷۱/۱۲/۱۳ هیات وزیران توافقات حقوقی ساده خارج از شمول تصویب مجلس بوده و با امضای وزیر یا بالاترین مقام اجرایی دستگاه مستقل دولتی یا مقامات صلاحیتدار از سوی آنها قدرت و اعتبار قانونی می‌یابند.^۱

در قانون مدنی این کشور نیز ماده ۹ مقرر داشته "مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است". به موجب ماده ۳ همین قانون برای اجرایی شدن معاهده انتشار آن در روزنامه رسمی الزامی می‌باشد.

در کشور فرانسه به موجب ماده ۵۳ قانون اساسی معاهدات و موافقت‌نامه‌ها تنها پس از تصویب یا تأیید قابلیت اجرا خواهند داشت. تصویب معاهده با رییس‌جمهور است. بنابراین، این اختیار رییس‌جمهوری در مواردی محدود شده است. قانون اساسی در موارد معاهدات صلح، معاهدات تجاری، سازمان‌های بین‌المللی، معاهداتی که متضمن تعهدات مالی برای دولت هستند، مقررات قانونی را تغییر می‌دهند، در ارتباط با وضعیت اشخاص می‌باشند یا آنها که متضمن الحاق، مبادله یا پیوستن سرزمین هستند. (ماده ۵۳ قانون اساسی ۱۹۵۸) (باتیغول، ۱۹۹۳، ص ۵۲) اخذ مجوز قوه مقننه (مرکب از مجلس سنا و مجمع ملی) را نیز الزامی نموده است.

۱. توافقات حقوقی ساده (در مقابل توافقات حقوقی تشریفاتی که مستلزم تصویب مجلس می‌باشند) عبارتند از:
 - معاهدات جزئی (در مقابل معاهدات اصلی)
 - معاهدات متضمن برنامه همکاری
 - معاهداتی که مجوز انعقاد آنها قبلاً حسب مورد یا موضوع از سوی مجلس صادر شده باشد (اجازه مقدم)
 - معاهداتی که موضوع آنها خرید و فروش کالا، حقوق و خدمات باشد (در چارچوب بودجه سالیانه دستگاه دولتی طرف معاهده و در حدود اختیارات محول، با رعایت ضوابط کلی قانونی)
 - مبادله یادداشت و نامه: مبادله اسنادی که برای انجام امور محول به دستگاه دولتی توسط مسئولان مربوطه با رعایت ضوابط کلی قانونی صورت می‌گیرد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱، ص ۹۹).

در مواردی نیز برگزاری رفراندوم پیش‌بینی شده است، مثل زمانی که معاهده متضمن مواردی تأثیرگذار بر قانون اساسی یا مخالف آن باشد (ماده ۱۱).^۱ پس از طی مراحل فوق معاهده یا موافقت‌نامه باید به مثابه دیگر قوانین با فرمان رییس‌جمهور در روزنامه رسمی منتشر شود.^۲ قبل از انجام مراحل مذکور، محاکم از اجرای مفاد معاهده خودداری می‌نمایند.^۳ بر عکس پس از انتشار محاکم ملزم به اجرای مفاد معاهده می‌باشند بدون این که اختیار امتناع از اجرای آن به مناسبت مغایرت ادعایی به قانون اساسی را داشته باشند.^۴

در کشور ایالات متحده آمریکا در انعقاد معاهدات رسمی رییس‌جمهور و مجلس سنا تماماً دخالت دارند، ولی در مورد موافقت‌نامه‌های اجرایی رییس‌جمهور رسماً اقدام می‌نماید. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱، صص ۹۶-۹۷).

به موجب اصل ۸۵ (بند ۵) قانون اساسی سوئیس مورخ ۲۹ مه ۱۸۷۴ تصویب پیمان‌ها و معاهدات با کشورهای خارجی در صلاحیت پارلمان این کشور است (عنایت، ۱۳۷۰، ص ۱۹۲). در کشور جمهوری خلق چین بند ۱۴ اصل ۶۷ و اصل ۸۱ قانون اساسی ۱۹۸۲ تصویب یا فسخ معاهدات را پس از تأیید کمیته دائم کنگره ملی خلق به ریاست جمهوری واگذار نموده است.

تفسیر معاهده

مسئله هدف اصلی امضاکنندگان یک معاهده اجرای مفاد آن به طریق مورد نظر ایشان می‌باشد و ممکن است در جریان اجرای معاهده در رابطه با تفسیر آن اختلاف نظر ایجاد شود. بدیهی است، مهم‌ترین مسأله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، تعیین مرجع صالح برای انجام تفسیر معاهده و روش متخذه برای چنین تفسیری است.

۱. احراز و اعلام این مغایرت با شورای قانون اساسی است (ماده ۵۴) که موضوع به وسیله رییس‌جمهور، رییس مجلس یا (از ۱۹۹۲) ۶۰ نماینده یا ۶۰ سناتور به این مرجع ارجاع می‌شود.

2 Journal officiel

۳. البته استثنائاتی در این مورد وجود دارد. در این رابطه ر. ک. (باتیفول، ۱۹۹۳، ص ۵۴)

۴. به موجب اصل ۵۴ قانون اساسی فرانسه اگر رییس‌جمهور، نخست‌وزیر یا روسای یکی از دو مجلس قبل از پذیرش معاهده‌ای از سوی کشور فرانسه از شورای قانون اساسی درخواست بررسی مطابقت آن با قانون اساسی را بنمایند شورا ممکن است عدم مطابقت یا مغایرت معاهده با قانون اساسی را احراز و اعلام نماید.

مرجع تفسیر معاهده

یکی از مسایل مهم در جریان اجرای معاهداتی که به تصویب کشورهای عضو می‌رسند، تفسیر مفاد آنهاست. در واقع با توجه به این که امضاکنندگان یک معاهده معنی و مفهوم مشخصی را برای مفاد آن در نظر داشته‌اند و در واقع معاهده نتیجه اراده جمعی ایشان می‌باشد، آیا محاکم داخلی صلاحیت بررسی مفاد و تعیین نحوه اجرای آن را دارند یا این که باید این امر را مثلاً به یک مرجع بین‌المللی سپرد؟

در حمایت از تفسیر معاهده به وسیله محاکم داخلی می‌توان استدلال نمود که چون مثلاً در کشور جمهوری اسلامی ایران معاهده‌ای که پس از طی تشریفات مقرر در قالب قانون تصویب و منتشر می‌شود، بر این اساس به موجب ماده ۹ قانون مدنی ایران در حکم قانون^۱ و از نظر اعتبار همانند سایر قوانین داخلی است و بنابر این دادگاه ایرانی صلاحیت تفسیر معاهده‌ای را که در قالب قانون تصویب شده را دارد و در واقع نمی‌توان از این حیث تفاوتی بین قوانین صادره از یک مرجع قایل شد. البته چنانچه تفسیر معاهده با مسایل مربوط به حقوق عمومی و یا نظام بین‌الملل عمومی ارتباط پیدا کند، شایسته است ترتیبات خاصی جهت تفسیر چنین معاهداتی از سوی دول متعاقد اتخاذ گردد.^۲

در همین راستا، شارل روسو معتقد است که «این تناقض آمیز است که از یک سو اعلام گردد که عهدنامه دارای اعتبار قانون است و از سوی دیگر از تفسیر آن خودداری گردد و حال

۱. گفته شده مستنبط از اصل ۷۳ قانون اساسی ج. ا. چون معاهده در حکم قانون است، مجلس شورای اسلامی حق تفسیر معاهداتی را دارد که خود تصویب نموده است، بنابراین، "در اجرای این اصل دو اشکال اساسی وجود دارد. اول این که در حکم قانون بودن با خود قانون بودن متفاوت است و دوم این که چون اصولاً مجالس قانون‌گذاری به رموز اجرایی مقررات معاهده واقف نیستند، تفسیری که از معاهده می‌نمایند، احتمالاً هیچ نوع کمکی به رفع اشکالات اجرایی و به خصوص موانع قضایی مقررات معاهده نمی‌نمایند."، ماهرزاده، ۱۳۵۶. "تفسیر معاهدات بین‌المللی"، مجله روابط بین‌المللی، دانشگاه تهران، شماره ۹، ۹۷.

۲. در این رابطه ر. ک. ابراهیمی. دکتر سید نصراله، همان منبع، ص ۷۵: "محاکم و قضات داخلی در اکثر کشورها صلاحیت دارند معاهده مبهم و مجمل را به خصوص در مواردی که تفسیر معاهده با حقوق و منافع خصوصی در ارتباط است را تفسیر نمایند. البته اولاً تفسیر مذکور در حکم قانون نیست، بلکه نسبی می‌باشد. در نتیجه محدود است به همان معاهده و موضوع خاص آن قابل اعمال است و حتی خود محکمه در موارد مشابه ملزم نیست از تفسیر خود تبعیت نماید. ثانیاً در موارد مربوط به حقوق عمومی و نظام بین‌المللی لازم است ترتیبات خاص دیگری برای تفسیر معاهدات بین‌المللی از سوی دولت‌ها غیر از محاکم داخلی اتخاذ شود."

آن که دادگاه‌ها در تفسیر قانون خود را با هیچ دشواری مواجه نمی‌بینند و این عمل برای آنها هم حق و هم تکلیف است» (سلجوقی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶).

در فرانسه دیر زمانی است که موضوع مقام صلاحیت‌دار برای تفسیر معاهدات منعقد به وسیله این کشور ذهن علمای حقوق و محاکم را به خود معطوف داشته است. در ابتدا، شعبه مدنی دیوان کشور طی رأی صادره در ۱۸۳۹ پذیرفت معاهدات مربوط به موضوعات و اختلافات متضمن منافع خصوصی خصیصه قانون را دارند و لذا تنها به صورت مورد نظر مقاماتی که در مقام اجرای قانون هستند باید تفسیر و اجرا شوند که در واقع با توجه به این که محاکم اصولاً و به طور معمول تنها در موارد مربوط به منافع خصوصی صلاحیت رسیدگی دارند، این موضع‌گیری دیوان به منزله اعطای صلاحیت عام تلقی شد. به تدریج خصوصیت خود معاهده مورد نظر قرار گرفت و صلاحیت محاکم در رابطه با تفسیر معاهدات مربوط به مسایل حقوق عمومی رد شد و در نهایت، شعبه اول مدنی دیوان کشور طی رأی صادره در ۱۹۶۳ تصریح نمود: «تفسیر معاهدات دیپلماتیک جز در مواردی که موضوعات حقوق بین‌الملل عمومی^۱ مطرح باشند با محاکم قضایی است». به این ترتیب، اصل صلاحیت محاکم بر تفسیر معاهدات قرار گرفت جز در موارد درگیر بودن مسایل مربوط به حقوق بین‌الملل عمومی و محاکم در موارد امتناع از تفسیر باید وجود استثنای مذکور را مدلل سازند. از مصادیق این استثنائات انجام مذاکره از سوی دولت فرانسه با طرف معاهده در رابطه با تفسیر آن است که در این حالت مداخله محاکم ممکن است در انجام مذاکرات مذکور مزاحمت ایجاد و مسؤولیت بین‌المللی دولت را در پی داشته باشد. وجود چنین حالتی از طریق وزارت امور خارجه به قوه قضاییه اعلام خواهد شد (باتیفول، ۱۹۹۳، ص ۳۷).

در کشورهایی مثل ایالات متحده آمریکا، انگلستان، آلمان نیز صلاحیت تفسیر معاهدات بین‌المللی به مراجع قضایی داخلی واگذار شده است، زیرا بین قوانین وضع شده به وسیله قوه مقننه علی‌الاصول نباید تفاوتی قایل شد مگر این که خود قوه مقننه، چنین تفاوتی را تصریح نماید و قوه مقننه اگر در نظر داشت که شیوه تفسیری خاصی در رابطه با چنین قانونی اعمال شود ضمن تصویب آن به موضوع اشاره می‌نمود.

ممکن است در خود معاهده روش خاصی برای تفسیر آن پیش بینی شده باشد مثل اعلام التزام طرفین معاهده به موجب یک پروتکل پیوست معاهده اصلی به پذیرش تفسیری که به

وسیله اعضای همان معاهده انجام می‌شود.

هم‌چنین ممکن است طرفین یک معاهده صلاحیت تفسیر آن را به یک دادگاه بین‌المللی مثل دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه محول نموده باشند که این دیوان حسب ماده ۳۸ اساسنامه خود در این مورد اقدام خواهد نمود یا محتمل است یک ترتیب خاص سیاسی برای تفسیر معاهده پیش بینی شده باشد.

مسلماً در این حالت مقامات صلاحیت‌دار برای تصویب معاهده مثلاً قوه مقننه یک کشور با تصویب قانون متضمن معاهده دارای چنین شرطی به محاکم اجازه و حتی دستور استعلام از مرجع تفسیر تعیین شده را داده است.

فرانسه در ۱۹۳۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی متضمن صلاحیت کامل و مطلق دیوان در مورد تفسیر معاهدات را پذیرفته که این الحاق در ۱۸ فوریه ۱۹۴۷ در رابطه با دیوان بین‌المللی دادگستری تجدید^۱ و در ۱۰ ژانویه ۱۹۷۴ اعلام شد.^۲ بنابراین، حقوق داخلی فرانسه تفسیر ارایه شده از این مرجع را یک عامل نظم عمومی تلقی می‌نماید. حتی اگر تصمیم مرجع بین‌المللی تعیین شده به وسیله اعضای معاهده بر خلاف حقوق داخلی یکی از آنها باشد، کشور اخیر حق عدول از تفسیر مرجع بین‌المللی را ندارد.^۳

هم‌چنین فرانسه صریحاً لازم الاجرا بودن تفسیر ارایه شده از دیوان دادگستری جامعه اروپایی^۴ از معاهدات اروپایی را پذیرفته است و محاکم داخلی را ملزم به تمکین از آن نموده است.^۵ بنابراین، اگر ابهامی در رابطه با عهدنامه رم مطرح شود، حسب ماده ۱۷۷ این عهدنامه، موضوع به دیوان دادگستری جامعه اروپا ارجاع خواهد شد.

به موجب ماده ۴ عهدنامه مودت میان دولت‌های ایران و سوییس ۱۳۱۳ شمسی نیز^۶ طرفین

1. Revue critique de droit international prive. 1949. 344

2. La rep. min. R. 1974. 415.

3. Arret du 7 juin 1932 dans l affaire des zones franches entre la France et la Suisse. Publication de la Cour. serie A. B. ,p. 167.

در معاهدات اروپایی نیز صلاحیت تفسیر به دیوان دادگستری اتحادیه اعطا شده است و محاکم کشورهای عضو متعهد به تمکین از نظر دیوان هستند. در فرانسه نیز این امر صریحاً پذیرفته شده است که دادگاه‌های فرانسه حق اعمال تفسیر مخالف را ندارند.

Civ. 2. 21 mars 1968,G. P. 1968. 2. 83. Colmar 15 nov. 1967,G. P. 1968. I. C. E. E

4. (C. J. C. E.)La Cour de justice des communités

5. Civ. 2e,21 mars 1968,G. P. 1968. 2. 83;Colmar 1967,G. P. 1968. 2. 83. I. C. E. E. 6. ;Conseil d Etat 27 janv. 1971,G. P. 1971. 2. 579;Com. 8 mai 1973,J. C. P. 1973. II. 17497,note Jeantet;Soc. 24 mars 1977,Bull. V. 179.

متعاهدان موافقت دارند تا کلیه اختلافاتی که بین آنها در موضوع اجرا یا تفسیر مقررات کلیه عهود و قراردادهای منعقد یا عهود و قراردادهایی که منعقد گردد و منجمله راجع به همین عهدنامه به ظهور برسد و به طریق دوستانه سیاسی عادی در مدت متناسبی تسویه نگردد به حکمیت رجوع نمایند". بنابراین تفسیری که به موجب این معاهده توسط مرجع بین‌المللی حکمیت ارایه می‌شود، برای دادگاه‌های داخلی لازم‌الرعایه می‌باشد.^۱

محدودیت‌های تفسیر معاهده

تفسیر سندی مثل معاهده یا قانون به منظور رفع ابهام و کشف محتوای دقیق آن صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، هرگاه تعهدات طرفین یک معاهده مشخصاً در متن آن ذکر نشده باشد باید مرجع صلاحیت دار حل اختلاف در این رابطه با اعمال روش تفسیر خاصی رفع ابهام و زمینه اجرای معاهده را فراهم سازد. بنابراین، آن چنان که دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی صریحاً اعلام داشته "زمانی که دیوان در مقام تفسیر یک متن است که ابهام ندارد باید آن را چنان که هست، اجرا نماید بدون این که از خود بپرسد، آیا می‌توان عبارتی به آن افزود یا عبارت بهتری را جانشین عبارات موجود نمود."^۲

در رابطه با تفسیر قانون نیز عنوان شده "تفسیر عبارت است از توضیح قانون، کشف محتوای قانون، استخراج متن دقیق و واقعی قانون. تفسیر به معنی تغییر و نوآوری نیست، بلکه اعلام قانون و شناسایی آن است."^۳ در واقع بنا به نظریه سنتی قاضی تنها نقل قول کننده نظر مقنن است و حق ندارد چیزی به آن بیفزاید یا از آن کم کند.

بنابراین در هر دو مورد چنانچه ابهامی در متن مورد اختلاف نیست، تفسیر آن موجه

۱. در این رابطه هم چنین می‌توان به سیستم حل اختلاف تفسیری پیش بینی شده در کنوانسیون شیکاگو ناظر بر حمل و نقل بین‌المللی اشاره نمود

La convention de Chicago relative a l'aviation civile internationale

در این کنوانسیون پیش بینی شده که در حالت عدم توافق در امر تفسیر، نتیجه بخش نبودن مذاکره *L'organisation de L' aviation civile internationale* به موضوع رسیدگی خواهد نمود و دول ذی نفع د اختلاف حق رأی ندارند. تصمیم این شورا قابل تجدید نظر در محکمه داورى *ad hoc* و یا *C. I. J* می‌باشد.
به نقل از:

Simon. Denis, "L INTERPRETATION JUDICIAIRE DES TRAITES D ORGANISATIONS INTERNATIONALES", editions A. Pedone, Pais, 1981, p. 32

2. C. P. J. I, Serie An 1, p. 24-25, Affaire du Wimbledon.

3. Demolombe, C. Cours de Code Napoleon, Paris, Durand et Hachette, 3 ed, 1865, t. 1, p. 137.

Simon. Denys, op. cit, p. 76. به نقل از:

نمی‌باشد و مثلاً در رابطه با یک چنین معاهده‌ای نیازی نیست برای یافتن قصد طرفین به کارهای مقدماتی مربوط به آن رجوع نمود.^۱

در صورت پذیرش صلاحیت محاکم داخلی برای تفسیر قوانین متضمن معاهداتی که مربوط به منافع خصوصی هستند، این سؤال مطرح می‌شود که در زمان طرح موضوعی در رابطه با محتوای چنین معاهداتی که در قالب قانون در سیستم حقوقی داخلی کشورهای عضو وارد شده‌اند در محاکم یکی از کشورهای عضو آیا تفسیر معاهده باید بر اساس نظرات اعضای آن و خصوصاً با هماهنگی قوه مجریه که در جریان انعقاد معاهده بوده است به عمل آید یا این که باید تفسیر قضایی در محاکم بر اساس روش تفسیر معمول و ادبیات حقوقی پذیرفته شده در مقر دادگاه و همانند دیگر قوانین این کشور صورت پذیرد و به عبارت دیگر، به مثابه یک قانون داخلی باشد.^۲ بدیهی است، چنانچه قانون متضمن معاهده کاملاً به مثابه دیگر قوانین تلقی شود باید به شیوه معمول تفسیر عمل شود، در حالی که توسل صرف به روح قانون‌گذاری و مفاهیم داخلی در مقام تفسیر یک معاهده نادیده انگاشتن رابطه بین‌المللی کشور مقر دادگاه با دیگر کشورها می‌باشد و ممکن است با مفاد توافق طرفین معاهده منطبق نباشد. در چنین مواردی قاضی اگر در پی یافتن قصد و اراده مقنن است، با توجه به این واقعیت که قانون‌گذار در جریان وضع قانون متضمن معاهده به منظور و اراده مشترک دولت‌های امضاکنندگان آن از جمله دولت خودش احاطه داشته و عبارات و جملات قانون مربوطه را با توجه به این امر تدوین نموده مثلاً با توجه به اسناد مذاکرات مبنای معاهده به نظر امضا کنندگان معاهده دست یابد تا تصمیم متخذه دور از واقعیت نباشد.

تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت معاهده در تمام کشورهای عضو به نحو یکسان اجرا گردد. البته ممکن است مثلاً اصطلاحی تعریف نشده در یک معاهده وجود داشته باشد که محکمه نتواند با بررسی اسناد معاهده به نظر طرفین معاهده در مورد معنی، مفهوم و یا مصادیق آن دست یابد که در این صورت چاره‌ای جز توسل به تعاریف داخلی نیست.^۳ همین استدلال در مورد اختیار محکمه در رفع نواقص و کمبودهایی در معاهده که اجرای آن را با مشکل مواجه می‌سازد قابل ذکر است (سلجوی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸).

1. C. J.I, Arret 1 juillet 1952, Ambatielos (competence), Rec, CIJ, 1952, 45.

2. Paris. 17 mars 1830, S. 30. I. 95; Civ. 24 juin 1839, D. P. 391. 257, S. 39. I. 577; Req. 11 aout 1841, D. P. 41. I. 336, note Chauveau; 26 nov. 1974, R. 1975. 503, note D. Holleaux.

3. Com. 22 fevr. 1956, J. C. P. 1956. II, 9266. note. Chauveau.

در این پرونده دادگاه اعلام نمود که چون کنوانسیون ورشو تعریفی از "تغلب متصدی حمل و نقل" ارائه نموده

این اصطلاح باید مطابق سیستم داخلی تعریف شود.

ارزش معاهده نسبت به قوانین داخلی

در روابط بین‌المللی معاهدات بر قوانین داخلی کشورهای عضو اولویت دارند. در این رابطه به موجب ماده ۲۷ کنوانسیون وین ناظر بر حقوق معاهدات یک طرف معاهده نمی‌تواند قصور خود در اجرای معاهده را با استناد به قوانین داخلی خود توجیه نماید. منشور ملل متحد نیز بر اصل احترام به "تعهدات ناشی از عهدنامه‌ها و دیگر منابع حقوق بین‌الملل" تأکید نموده است. با توجه به این که در هر کشور قانون اساسی مقدم بر قوانین عادی است به نحوی که وضع قوانین عادی بر خلاف مقررات قانون اساسی ممنوع است، مقتضی است ارزش معاهده منعقد به وسیله یک کشور نسبت به قانون اساسی و قوانین عادی جداگانه بررسی شود.

معاهده و قانون اساسی

در اکثر کشورهای جهان ارزش معاهده به حدی است که هیچ معاهده‌ای که مغایر قانون اساسی باشد به مرحله اجرا در نخواهد آمد. از جمله در ج. ا. با توجه به این که معاهده‌ای که در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد می‌بایستی به تأیید شورای نگهبان نیز برسد تا مطابقت مفاد آن با شرع و قانون اساسی مورد بررسی قرار بگیرد، اصولاً معاهده‌ای که مغایر قانون اساسی این کشور باشد مورد تأیید شورای نگهبان واقع نشده و در قالب قانون پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۳۲۴ قانون اساسی نیکاراگوئه نیز مقرر می‌دارد: "عهدنامه بین‌المللی مغایر قانون اساسی فاقد هر گونه اعتباری می‌باشد".

در ماده ۵۴ قانون اساسی فرانسه نیز تصریح شده، اگر یک تعهد بین‌المللی بر خلاف قانون اساسی باشد تصویب و تأیید آن تعهد ممکن نیست، مگر بعد از تجدیدنظر در قانون اساسی. در تعداد کمی از کشورها از جمله هلند، بلژیک و لوکزامبورگ معاهده بر کل حقوق داخلی از جمله قانون اساسی ارجحیت دارد. در برخی دیگر از کشورها مثل فنلاند و اتریش این ارجحیت منوط به تأیید اکثریت پارلمان است. گاهی نیز موردگرایی مشاهده می‌شود مثلاً در ایتالیا تنها در مورد معاهدات خاصی مثل معاهدات تشکیل دهنده جامعه اروپا مفاد معاهده بر برخی مفاد قانون اساسی اولویت یافته‌اند (اکونومیدز^۱، ۱۹۹۳). به موجب ماده ۱۰ قانون اساسی ۱۹۴۷ ایتالیا، "نظام حقوق ایتالیا با قواعد حقوق بین‌الملل عموماً پذیرفته شده منطبق می‌شود" و

حسب ماده ۱۱ همین قانون^۱ ایتالیا در صورت رفتار متقابل با دیگر کشورها، حاضر به محدود ساختن حاکمیت خود برای برقراری نظم است که تأمین‌کننده عدالت و صلح بین‌الملل باشد. به هر حال، مراجع بین‌المللی در مقام رسیدگی به مسؤولیت دولت‌ها در قبال عدم انجام تعهدات مندرج در معاهدات منعقدہ استناد ایشان به مغایرت معاهده با حقوق داخلی را توجیه قابل قبولی ندانسته‌اند. از جمله دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه شهر آزاد دانزیک اعلام داشته: "با توجه به اصل عموماً پذیرفته شده، هیچ دولتی نمی‌تواند به منظور عدم اجرای تعهدات خود، تعهداتی که حقوق بین‌المللی یا عهدنامه‌های در حال اجرا بر عهده‌اش می‌گذارند در برابر دولت دیگر به قانون اساسی خود استناد نماید".

معاهده و قوانین عادی

زمانی که حسب مقررات یک کشور معاهده‌ای به تصویب می‌رسد و با تأیید مرجع قانون‌گذاری عنوان قانون را می‌یابد باید وضعیت این قانون نسبت به قوانین مصوب قبلی و یا قوانینی که بعداً به تصویب می‌رسند، مشخص شود. بنابراین، در این رابطه می‌بایستی دو حالت ذیل را جداگانه مورد بررسی قرار داد:

تعارض معاهده با قانون قبلی

در این حالت به طور معمول مشکلی ایجاد نمی‌شود، زیرا با وضع قانون جدید در یک کشور، قانون قبلی به طور ضمنی نسخ می‌شود و منبهد قانون جدید حاکمیت خواهد داشت مگر این که قانون قبلی عام و قانون متضمن معاهده خاص باشد که در این صورت هر دو اجرا می‌شوند، زیرا تعارضی بین آنها وجود ندارد (ارفع نیا، ۱۳۷۳، ص ۳۸). این امر در ماده ۵۵ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه نیز بدین مضمون پذیرفته شده است: "معاهدات و موافقت‌نامه‌هایی که به طور قانونی تأیید و تصویب شده‌اند از زمان انتشار بر قوانین سابق ارجحیت خواهند داشت در صورتی که طرف مقابل هر معاهده یا موافقت‌نامه به آن عمل نموده باشد".^۱

البته به چنین دیدگاهی انتقاد شده، بدین مضمون که اتخاذ چنین موضعی باعث دخالت قوه

۱. این موضع در رویه قضایی فرانسه نیز پذیرفته شده است. ر. ک:

Cass. civ. ,26mars 1946,J. C. P. .II. 3142,note Roubier,S. 4946. I. 115. ,note Niboyet; Cass. crim. 7 janv. 1972,clunet 1973. 346,note Ruzie.

در رابطه با این که احراز رابطه متقابل با کدام مرجع است با توجه به اصل تفکیک قوا این امر به عهده دولت

گذاشته شده است. (لاگارد، ۱۹۷۵، ص ۲۵)

international prive,1975. 25.

مجریه می‌شود و قوه مجریه نباید بتواند با اراده یکجانبه خود یک سند پارلمانی را تغییر دهد. این ادعا به این ترتیب رد می‌شود که وضع قانون قدیم و تصویب معاهده متاخر هر دو با نظر مرجع پارلمانی انجام گرفته و قوه مجریه نمی‌توانسته به طور یکجانبه معاهده را به پارلمان تحمیل نماید. این شرطی است که مثلاً در ماده ۵۲ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه تصریح شده است. در واقع، عمده کشورها از جمله آلمان، اتریش، دانمارک، فنلاند، مجارستان، ایالات متحده آمریکا، ایتالیا، سوئد با اتخاذ موضعی مشابه فرانسه معتقدند با توجه به این که معاهدات قدرت و اعتبار خود را از قانون می‌گیرند بر اساس اصل تقدم قانون مؤخر بر قانون مقدم^۲ ارزش معاهدات به مثابه قانون است. به این ترتیب که از یک سو با وضع معاهده قانون قبلی مغایر آن نسخ می‌شود و از سوی دیگر قانون جدید معاهده سابق مغایر با آن را نسخ می‌نماید.^۳ در کشور جمهوری اسلامی ایران نیز به نظر می‌رسد، قانون متضمن معاهده و سایر قوانین ارزش یکسان داشته باشند و بنابر این چنانچه معاهده‌ای که در قالب قانون تصویب می‌شود در تعارض با یک قانون پیشین باشد، قانون قبلی نسخ شده تلقی می‌گردد.

تعارض قانون جدید با معاهده

در این حالت دیگر نمی‌توان به سادگی موضوع را با راه حل‌های تعارض زمانی در حقوق داخلی حل نمود. ممکن است در این حالت استدلال نمود قانون متضمن معاهده همانند دیگر قوانین داخلی است و همانند وضعیت دو قانون داخلی متضاد باید عمل شود و قانون لاحق بر قانون سابق مقدم و تا جایی که با آن تعارض دارد نسخ آن دانسته شود. البته در این حالت چنانچه بتوان بین آن دو قانون جمع نمود به خصوص در جایی که قانون جدید عام و قانون متضمن معاهده خاص باشد نباید قانون را نسخ معاهده دانست، بلکه باید معاهده را مخصص قانون به شمار آورد و هر دو را اجرا نمود (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۷۴).

1. Civ. 4 janv. 1932, S. 1932. 1. 106; Civ. 4 fevr. 1936, D. H. 1936. 145, s. 1936. 1. 257; Req. 12 fevr. et 29 guill. 1941, S. 1942. 1. 44; Crim. 7 janv. 1972, J. 1973. 346, note Kovar (Reglement C. E. E.)

باتیغول، ۱۹۹۳، شماره ۶۸

2. Le principe Lex posterior priori

۳. قابل ذکر است که در کشورهای آلمان، سوئد، دانمارک، ایرلند، یونان و اتریش در مواردی ارزش معاهده کمتر از قانون قلمداد شده است مثلاً زمانی که معاهده ارزش یک سند اجرایی را داشته باشد *Executif act* و در قابل یک تصمیم وزارتی با مجوز پارلمان است این گونه معاهدات در واقع معاهدات درجه دوم تلقی شده‌اند (اکونومیدز، ۱۹۹۳، صص ۳-۵).

از طرفی به اقتضای لازم الاتباع بودن معاهدات منعقدہ بین کشورها، کشور متعاہد نمی‌تواند به وضع قانون یا قوانینی بپردازد که به طور صریح یا ضمنی معاهده لازم الاجرا را نقض نماید و اگر چنین اتفاقی رخ دهد، مسؤولیت بین‌المللی^۱ در قبال چنین معاهداتی و نیز نقض تعهدات مندرج در آنها به عهده همان دولت است (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۷۳). در راستای چنین دیدگاهی است که در این حالت بعضی معاهده را دارای ارزشی فراتر از قوانین داخلی تلقی نموده‌اند. (لوسورن^۲، ۱۹۹۳، ص ۲۷).

رویه قضایی فرانسه در این رابطه محتاطانه عمل نموده و در مواردی که قانون جدید در رابطه با معاهده قبلی ساکت بوده، چنین استنباط نموده که به طور ضمنی مفاد قانون قبلی متضمن معاهده را قبول دارد.

در این مورد می‌توان از جمله به رویه محاکم فرانسه مبنی بر ارجحیت دادن به کنوانسیون برن به عنوان سندی بین‌المللی بر قوانین مؤخر محدود کننده راه آهن وضع شده در زمان جنگ و یا موضع دیوان عالی این کشور در رابطه با قانون ۳۰ ژوئن ۱۹۲۶ اشاره نمود که به موجب آن با پذیرش برخی محدودیت‌های خارجی مندرج در این قانون، حق ایشان برای استناد به یک کنوانسیون بین‌المللی برای معافیت از این محدودیت‌ها را پذیرفت.^۳ بنابراین، همیشه این راه حل قابل اعمال نبوده مثل مواردی که موضوع قانون جدید عیناً همان موضوع قانون قبلی بوده یا این که خود قانون جدید صریحاً اعلام نماید که صرف‌نظر از هر گونه معاهده منعقدہ اجرا خواهد شد.

هر چند به نظر رسیده که ماده ۵۵ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه با پذیرش اولویت معاهدات بر قوانین داخلی موضوع را حل نموده باشد، بنابراین، محاکم کشور فرانسه در مقام رفع تعارض بین قانون و معاهده، موضوع را با بررسی تقدم و تاخر بین آنها حل نموده‌اند و صرفاً به طور استثنایی با توجه به قاعده ذکر شده قانون اساسی تقدم معاهده بر قانون بعدی را مورد پذیرش قرار داده‌اند. در این رابطه می‌توان به رأی صادره از شعبه مرکب دیوان عالی این کشور به تاریخ ۲۵

۱. مسؤولیت بین‌المللی به مثابه یک نهاد حقوقی بین‌المللی عبارت است از الزام به جبران خسارت (مادی یا معنوی) وارده بر موضوعات یا تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) که این خسارات باید ناشی از عمل یا خودداری از عمل غیر مشروع و مخالف حقوق بین‌الملل (عرفی یا معاهده ای) یکی از تابعان حقوق بین‌الملل باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۸).

2. Loussuarn

3. Cass. civ. ,4 fevr. 1936,D. ,1936. 1. 257,note P. Raynaud.

می ۱۹۷۵ اشاره کرد که به موجب آن درخواست رسیدگی به رأی دادگاه پژوهشی که به موجب آن مقرر ماده ۲۶۵ code des douanes متعاقب احراز تعارض آن با ماده ۵ معاهده رم مورخ ۲۵ مارس ۱۹۵۷ (برقراردارنده اتحادیه اقتصادی اروپا) کنار گذاشته شده بود را با استناد به ماده ۵۵ قانون اساسی را رد نمود.^۱ در واقع به عقیده دیوان معاهده مذکور نظم حقوقی خاصی را وارد سیستم حقوقی کشورهای عضو نموده و این نظم حقوقی مستقیماً بر اتباع این کشورها و دولت هایشان قابل اعمال است و بر حوزه قضایی ایشان تحمیل می‌گردد (ژینه^۲، ۱۹۷۵، ص ۲۷۴۳). این تفوق معاهده رم و حقوق جامعه اروپایی بر قانون موخر در تمام محاکم قضایی فرانسه پذیرفته شده است.^۳

شورای دولتی فرانسه هر چند مدت‌ها بر ایده سنتی تفوق قانون داخلی بر معاهده قبلی تاکید داشت^۴ ولی در نهایت موضعی مشابه دیوان عالی کشور را در جریان رسیدگی به پرونده نیکولو اتخاذ نمود.^۵ در این پرونده شورای مذکور برای اولین بار بررسی مطابقت معاهده رم با قانون ۷ ژوئیه ۱۹۷۷ ناظر بر انتخاب نمایندگان مجمع جامعه اروپا را پذیرفت.

کشورهای دیگر اروپایی دیگر نیز در صورت مغایرت قانون جدید با معاهدات اروپایی بر تفوق معاهدات اروپایی بر قانون داخلی اتفاق نظر دارند (باتیفول، ۱۹۹۳، ص ۷۲).

در حقوق ایران در صورتی که معاهده‌ای به تصویب مجلس شورای اسلامی، تأیید شورای نگهبان و امضای رییس جمهور یا نماینده قانونی او برسد و منتشر شود در حکم قانون و لازم الاجراست. بنابر این محاکم داخلی باید قانون جدید مغایر معاهده سابق را اجرا نمایند. البته اگر بتوان بین آن دو جمع نمود، به خصوص در جایی که قانون جدید عام و معاهده خاص باشد در این صورت نباید قانون جدید را نسخ معاهده دانست، بلکه باید معاهده را مخصص قانون به شمار آورد و هر دو را اجرا نمود (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۷۴).

1. Administration des Douanes c/ Societe des Cafes Jacques Vabre, Dalloz. 1975. 497, concl. Touffait, Revue critique de droit international prive. 1976. 347, note Jaques Foyer et Dominique Holleaux, J. C. P. 1975. II. 18180 bis, Clunet, 1975. 801, note Ruzie.

2. Jeanet

3. Crim. 21 juin 1984, G. P. 1985. 1. 239. note Doucet (Pech): 5 mai 1986, J. 1987. 325. note M-A. H. (Carburants); 29 mai 1989, J. C. P. 1989. IV. 307

4. Cons. d Etat, 1 er mars 1968, D. 1968. 286, note M-L. r. 1958. 516. concl. Mme Questiaux, note Kovar

در این پرونده مقرر یک قانون داخلی بر مقرر C. E. E. مرجع دانسته شد.

5. NICOLO. C. E. 20 OCT. 1989, Dalloz 1990. 135, note Sabourin, Revue critique de droit international prive. 1990. 125 note Lagarde, Clunet, 1990. 105.

J. O. 16 janv. 1975, p. 671, Revue critique de droit international prive. 1975. 124, note P. Lagarde, Dalloz. 1975. 529, note L. H. amon, Clunet 1975. 267.

به نظر می‌رسد، حتی اگر پذیرفته شود که اصولاً قانون متضمن معاهده و قوانین دیگر از لحاظ اعتبار فرقی نداشته باشند، بنابراین، اهمیت بعضی معاهدات و احتمال درگیر بودن مسؤولیت بین‌المللی دولت در نتیجه نقض این معاهدات ایجاب می‌نماید تا تفوق مطلق قانون جدید بر قانون قبلی متضمن معاهده پذیرفته نشود و همانند کشور فرانسه در معاهداتی که عدم اجرای آن‌ها مسؤولیت بین‌المللی دولت را به همراه خواهد داشت و به عبارت دیگر، متضمن منافع بین‌المللی و حیاتی کشور می‌باشد تأثیرگذاری قانون مؤخر معارض معاهده پذیرفته نشود. در همین راستاست که کشورهایی مثل آلمان، اتریش، دانمارک و فنلاند که اصولاً معتقد بر یکسان بودن اعتبار معاهده و قانون هستند عملاً اولویت معاهدات را پذیرفته و به طرق مختلفی اعمال می‌نمایند. در کشورهای رومانی، آلبانی، چک و اسلواکی برای این که از تعارض‌های قانون داخلی و معاهده بین‌المللی احراز شود مثلاً در قوانین بعدی گنجانده می‌شود که به موجب آن قانون قابل اجرا نیست مگر این که مغایر کنوانسیون‌های بین‌المللی و اسناد مشابه که دولت عضو آنهاست، نباشد. هم‌چنین در کشورهایی مثل ایالات متحده آمریکا، دانمارک، رومانی، نروژ تفسیر قانون به وسیله دادگاه‌ها و یا مراکز تصمیم‌گیرنده به صورتی انجام می‌شود که به تعهدات بین‌المللی دولت تأثیر منفی نگذارد (اکونومیدز، ۱۹۹۳، صص ۳-۴).

از طرف دیگر، پذیرش مطلق این که وقتی معاهده‌ای در قالب قانون تصویب شد دیگر در هیچ زمانی به وسیله قانون بعدی قابل نسخ نیست، منطقی به نظر نمی‌رسد و باید تنها در رابطه با معاهداتی که واقعاً با حقوق و نظم بین‌المللی عمومی در ارتباطند اولویت استثنایی معاهده بر قانون داخلی لحاظ گردد.

نتیجه

معاهده به عنوان مهم‌ترین منبع بین‌المللی حقوق بین‌الملل خصوصی محسوب و با طی تشریفات تصویب در کشورهای عضو وارد سیستم حقوقی کشورهای مذکور می‌گردد. با توجه به ارتباط معاهده با دو یا چند کشور، تعیین مرجع صلاحیت‌دار برای تفسیر مفاد آن و هم‌چنین تعیین ارزش و اعتبار قانونی که معاهده در قالب آن تصویب شده نسبت به سایر قوانین یک کشور عضو، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

اگر در خود معاهده مرجع خاصی برای تفسیر آن تعیین شده باشد، کشورهای تصویب‌کننده معاهده نیز تفسیر همان مرجع را اعمال خواهند نمود، ولی اگر چنین انتخابی صورت

نگرفته باشد موضوع حق تفسیر کشورهای عضو از معاهده مطرح می‌شود که در این صورت ممکن است متن آن به طرق مختلفی تفسیر و اجرا گردد.

اگر حق تفسیر محاکم در مورد قوانین به طور مطلق اعمال گردد چه بسا تفسیر محاکم یک کشور با دیدگاه قوه مجریه همان کشور که به اتفاق دیگر امضاکنندگان معاهده مفهوم و معنی خاصی از معاهده در نظر داشته است، مغایر باشد و اجرای معاهده به صورت مورد نظر محاکم، مسؤولیت بین‌المللی دولت را در پی داشته باشد. بنابر این اصلح است در خود معاهدات مرجع تفسیر مشخص شود و اگر چنین انتخابی صورت نگرفت، محاکم قضایی کشورهای عضو در رابطه با تفسیر معاهده از مراجع اجرایی کشور کسب نظر نمایند.

در رابطه با تعارض معاهده با حقوق داخلی یک کشور نیز باید اذعان نمود، هر چند اولویت دادن معاهده بر قانون اساسی یک کشور عضو امری بسیار استثنایی تلقی شده، در مورد وضعیت معاهدات نسبت به قوانین عادی بحث گسترده‌تری صورت گرفته است.

عموماً پذیرفته شده که وقتی معاهده‌ای در قالب قانون تصویب شد، ارزش دیگر قوانین را دارد و در نتیجه قانون جدید، معاهده سابق مغایر خود را نسخ می‌کند و معاهده جدید نیز ناسخ قانون قبلی مغایر می‌باشد. بنابراین، این واقعیت که معاهده محصول اراده جمعی کشورهای امضا کننده است و لذا اصولاً یکی از کشورهای عضو نمی‌تواند به صورت یکجانبه از معاهده خارج شود یا مفاد آن را تغییر دهد^۱ موجب شده کشورها برای احتراز از مطرح شدن مسؤولیت بین‌المللی دولت، حتی المقدور از وضع قانون مغایر با عهدنامه اجتناب نمایند یا متن قانون جدید را به صورتی تفسیر نمایند که مغایرتی با معاهده پیدا نکند. البته در مواردی نیز کشورهایی مثل فرانسه اولویت برخی معاهدات مهم از قبیل معاهدات مربوط به جامعه اروپا را بر سایر قوانین پذیرفته‌اند و نسخ چنین معاهداتی را با وضع قانون جدید نپذیرفته‌اند.

۱. مگر به ترتیبی که در خود معاهده پیش بینی شده است. در رابطه با فسخ، اعراض یا کناره گیری، تغییر، اصلاح و ... معاهدات ر. ک. ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱، صص ۱۲۶-۱۳۹.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، سید نصراله (۱۳۸۳)، "حقوق بین‌الملل خصوصی"، تهران، انتشارات سمت.
۲. ارفع نیا، بهشید (۱۳۷۳)، "حقوق بین‌الملل خصوصی"، ج اول، چ چهارم، تهران، انتشارات آگاه.
۳. سلجوقی، محمود (۱۳۷۰)، "حقوق بین‌الملل خصوصی"، ج اول، چ اول، تهران، نشر میزان.
۴. ضیایی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۸۱)، "حقوق بین‌الملل عمومی"، چ هفدهم، تهران، احمدی.
۵. عنایت، سید حسین (۱۳۷۰)، "تنظیم معاهدات بین‌المللی در حقوق کنونی ایران"، چ اول، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
۶. کارو، دومینیک (۱۳۸۳)، "حقوق بین‌الملل"، ترجمه دکتر مصطفی تقی زاده انصاری، تهران، انتشارات دادگر.
۷. کاسسه، آتونویو (۱۳۷۰)، "حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد"، ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ج.ا.ا.
۸. مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۳)، "حقوق بین‌الملل عمومی"، چ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. ماهروزاده، رضا (۱۳۵۹)، "تفسیر معاهدات بین‌المللی"، مجله روابط بین‌الملل، تهران، دانشگاه تهران.
10. Batiffol. H., Lagarde. P. (1993), "Droit international prive", t. 1, 8eme ed., L. G. D. J., Paris.
11. Denis. Simon, (1983), "L'interpretation judiciaire des traite d organistaians internationaux", editions A. Pedone, Paris.
12. Economides. C. (1993), "LES Papports entre le droit international et le droit interne", www. venice. coe. int/doc/1993/CDL-STD 006. Fasn.
13. Jeanet, (1975), "La cour de cassation et l, ordre juridique comunitaire", J. C. P., 1975. I
14. Lagarde. P., (1975), "LA Condition de receprocite dans l' application des traits internationaux; son appreciation par le juge interne" Revue critique de droit international prive.
15. Loussuarn. Y., Bourel. p. (1995), "Droit Internatinal prive", 4ed., Precis, Dalloz, Paris.